



Women's right to social participation in Islamic jurisprudence and the Convention on the Elimination of Discrimination against Women

Elnaz Rahimkhoei^{1*}

1. Department of Law, WT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 21-40

Article history:

Received: 3 Jul 2025

Edition: 17 Aug 2025

Accepted: 21 Sep 2025

Published online: 22 Dec 2025

Keywords:

Women's Rights; Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women; Women's Social Participation; Islamic Jurisprudence.

Corresponding Author:

Elnaz Rahimkhoei

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad University, WT.C., Department of Law.

Orchid Code:

0009-0005-6678-1369

Email:

e.rahimkhoei@iau.ir

ABSTRACT

Background and Aim: Women's social participation, as a fundamental component of social justice and sustainable development, holds a significant position in both human rights and Islamic jurisprudence. This study aims to analyze women's right to social participation from the perspectives of Islamic jurisprudence and the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women, in order to identify points of convergence and divergence between these two frameworks.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Findings: Examination of jurisprudential texts indicates that Islamic jurisprudence, based on Qur'anic verses and Hadiths, recognizes women's right to social participation despite certain limitations. Analysis of CEDAW shows that the convention comprehensively guarantees women's rights in political, economic, and social spheres.

Conclusion: A comparative analysis of Islamic jurisprudence and CEDAW suggests a potential for relative harmonization between the two frameworks, although certain cultural and religious limitations require contemporary interpretation and ijtihad.

Cite this article as:

Rahimkhoei E. Women's Right to Social Participation in Islamic Jurisprudence and the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women (CEDAW). *Jurisprudential Research on Human Rights*. 2025.



دوره دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۴

حق زنان بر مشارکت اجتماعی در فقه اسلامی و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

الناز رحیم‌خوئی^{*۱}

۱. گروه حقوق، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: مشارکت اجتماعی زنان به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی عدالت اجتماعی و توسعه پایدار، در حقوق بشر و فقه اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. این پژوهش با هدف تحلیل حق زنان بر مشارکت اجتماعی از منظر فقه اسلامی و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان انجام شده است تا نقاط اشتراک و تفاوت این دو چارچوب را بررسی کند.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها: بررسی متون فقهی نشان می‌دهد که فقه اسلامی با استناد به آیات و احادیث، حق مشارکت اجتماعی زنان را به‌رغم برخی محدودیت‌ها تأیید می‌کند. تحلیل کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان نیز نشان می‌دهد که این کنوانسیون حق زنان در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به‌طور جامع تضمین می‌کند.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

نتیجه: مقایسه تطبیقی فقه اسلامی و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان حاکی از امکان هماهنگی نسبی این دو چارچوب با یکدیگر است، هرچند برخی محدودیت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی و شرعی نیازمند بازخوانی و اجتهاد معاصر است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۱-۴۰

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۲

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۵/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

حقوق زنان؛ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان؛ مشارکت اجتماعی زنان؛ فقه اسلامی.

نویسنده مسئول:

الناز رحیم‌خوئی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران غرب، گروه حقوق.

کد ارکید:

0009-0005-6678-1369

پست الکترونیک:

e.rahimkhoei@iaui.ir

۱. مقدمه

مشارکت اجتماعی زنان به‌عنوان یکی از ارکان توسعه پایدار و عدالت اجتماعی در جوامع معاصر اهمیت ویژه‌ای یافته است. زنان نه‌تنها نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، بلکه نقش مؤثری در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارند. محرومیت آنان از مشارکت فعال در این حوزه‌ها نه تنها به تضییع حقوق انسانی منجر می‌شود، بلکه توان توسعه پایدار، انسجام اجتماعی و بهره‌وری اقتصادی را نیز کاهش می‌دهد. مطالعات متعدد نشان می‌دهد که جوامعی که زنان در تصمیم‌گیری‌ها، مدیریت منابع و فعالیت‌های اجتماعی مشارکت فعال دارند، از نظر توسعه انسانی و ثبات اجتماعی عملکرد بهتری دارند. بنابراین، تبیین و تضمین حق مشارکت اجتماعی زنان از منظر حقوقی و فقهی یک ضرورت عملی و نظری است. از منظر حقوق بین‌الملل، اسناد بین‌المللی به ویژه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، مشارکت اجتماعی زنان را به‌عنوان حقی بنیادین در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شناسایی کرده است. این کنوانسیون با تعریف دقیق تبعیض جنسیتی و تعیین تعهدات دولت‌ها برای رفع آن، چارچوبی جهانی برای تضمین حقوق زنان ارائه می‌دهد. از سوی دیگر، فقه اسلامی نیز با استناد به آیات و احادیث، اصول و قواعدی برای عدالت، تساوی و حقوق انسانی ارائه کرده است که شامل حق زنان در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی نیز می‌شود. با این حال، نحوه تفسیر متون فقهی، تنوع دیدگاه فقها و تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی، زمینه تفاوت‌ها و گاهی تضادهایی با استانداردهای بین‌المللی ایجاد کرده است.

مسئله اصلی این پژوهش بررسی امکان هماهنگی یا تضاد میان فقه اسلامی و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در زمینه حق زنان بر مشارکت اجتماعی است. به بیان دیگر، این پژوهش تلاش می‌کند پاسخ دهد که فقه اسلامی و کنوانسیون مذکور چگونه حق مشارکت اجتماعی زنان را تعریف و تضمین می‌کنند و آیا می‌توان این دو چارچوب را با یکدیگر تطبیق داد یا خیر. هدف اصلی مقاله، ارائه تحلیل تطبیقی میان فقه اسلامی و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در زمینه حق زنان بر مشارکت اجتماعی است. بر اساس این هدف، پرسش اصلی پژوهش به صورت واحد این است: فقه اسلامی و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان چگونه حق زنان بر مشارکت اجتماعی را تعریف و تضمین می‌کنند و امکان هماهنگی یا تضاد میان این دو چارچوب چگونه است؟ فرضیه اصلی مقاله این است که اگرچه فقه اسلامی و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان هر دو حق زنان بر مشارکت اجتماعی را تأیید می‌کنند، محدودیت‌های فرهنگی، تاریخی و فقهی ممکن است موجب تفاوت‌هایی در دامنه و اجرای این حق شود، اما با اجتهاد معاصر و بازخوانی تطبیقی می‌توان زمینه هماهنگی نسبی میان این دو چارچوب را فراهم کرد. به بیان دیگر، امکان ایجاد همسویی عملی بین تعهدات بین‌المللی و اصول فقهی وجود دارد، مشروط بر اینکه محدودیت‌های فرهنگی و مذهبی به صورت انعطاف‌پذیر و مبتنی بر قواعد فقهی قابل بازخوانی باشند. در نهایت، این مقدمه چارچوب نظری و عملی مقاله را مشخص می‌کند و اهمیت موضوع، ضرورت تحلیل تطبیقی و پرسش اصلی تحقیق را روشن می‌سازد. بخش‌های بعدی مقاله با تمرکز بر مبانی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

بررسی متون فقهی نشان می‌دهد که فقه اسلامی با استناد به آیات قرآن و احادیث، حق زنان بر مشارکت اجتماعی را به‌رغم برخی محدودیت‌های تاریخی و فرهنگی تأیید می‌کند و قواعدی مانند عدالت، تساوی و رفع ضرر را در این زمینه ملاک قرار می‌دهد. تحلیل کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان نیز حاکی از آن است که این سند بین‌المللی حق زنان را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به‌طور جامع تضمین می‌کند و دولت‌ها را مکلف به اتخاذ تدابیر قانونی و اجرایی برای تحقق آن می‌سازد. مقایسه تطبیقی نشان می‌دهد که گرچه هر دو چارچوب تأکید بر حقوق زنان دارند، محدودیت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی و فقهی در فقه اسلامی ممکن است در برخی حوزه‌ها با الزامات کنوانسیون تفاوت داشته باشد، اما با اجتهاد معاصر امکان هماهنگی نسبی و تطبیق آن‌ها وجود دارد.

۵. بحث

برای درک جامع حق زنان بر مشارکت اجتماعی، ابتدا باید چارچوب فقهی و بین‌المللی این حق بررسی شود. در ادامه، مقاله با تحلیل متون فقه اسلامی و قواعد شرعی مربوط به حقوق زنان آغاز می‌شود و سپس تعهدات و مفاد کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان مورد بررسی قرار می‌گیرد. نهایتاً با تحلیل تطبیقی، نقاط اشتراک و تفاوت این دو چارچوب شناسایی شده و امکان هماهنگی میان آن‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۵. چارچوب نظری و مبانی مفهومی

فقهی و حقوق بین‌الملل، تحلیل تطبیقی و ارائه نتایج، به بررسی دقیق این موضوع خواهند پرداخت تا تصویری جامع از حق زنان بر مشارکت اجتماعی در دو چارچوب یادشده ارائه شود. نوآوری این پژوهش در آن است که برخلاف مطالعات پیشین که عمدتاً به صورت تک‌بعدی به بررسی دیدگاه فقه اسلامی یا تحلیل کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان پرداخته‌اند، این مقاله با رویکردی تطبیقی و مسئله‌محور تلاش می‌کند نقاط همگرایی و واگرایی دو نظام حقوقی را به‌صورت دقیق و متن‌محور شناسایی کند و راهکارهایی اجتهادی برای نزدیک‌سازی این دو چارچوب ارائه دهد. این پژوهش با تحلیل مستقیم مواد کنوانسیون و مقایسه آن‌ها با اصول، قواعد و مبانی فقهی مرتبط با مشارکت اجتماعی زنان، امکان ارائه چارچوبی تلفیقی را فراهم می‌کند که هم از نظر فقهی قابل دفاع باشد و هم بتواند با استانداردهای بین‌المللی سازگار شود. بدین ترتیب، مقاله حاضر فراتر از تبیین صرف مبانی، به ارائه الگوی عملی برای رفع تعارضات ادعایی و پیشنهاد سازوکارهایی جهت همسوسازی تعهدات بین‌المللی با ظرفیت‌های فقه اسلامی می‌پردازد و از این جهت واجد نوآوری نظری و کاربردی است.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیل است. از روش کتابخانه‌ای به منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی فعال بوده‌اند و فقه امامیه نیز در پرتو قواعدی همچون «قاعده عدالت» و «قاعده لاضرر» زمینه مشروعیت این مشارکت را فراهم می‌سازد (دولتی، ۱۳۹۶، ۱۱۲). از این رو، فقه اسلامی نه تنها با اصل مشارکت زنان تعارضی ندارد، بلکه با رعایت حدود شرعی و اخلاقی، آن را بخشی از تکامل اجتماعی امت اسلامی تلقی می‌کند (اسماعیلی فلاح، خسروشاهی و پاکزاد، ۱۴۰۲، ۱۶۰).

در مقابل، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان که از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در حوزه حقوق زنان است، با نگاهی جهان‌شمول، بر ضرورت رفع هرگونه تبعیض مبتنی بر جنسیت تأکید دارد و حق زنان بر مشارکت اجتماعی را در تمامی عرصه‌ها تضمین می‌کند. این کنوانسیون، تبعیض را هرگونه تمایز، محرومیت یا محدودیتی می‌داند که موجب خدشه به بهره‌مندی برابر زنان و مردان از حقوق انسانی شود. بر این مبنا، دولت‌های عضو موظف‌اند با اصلاح قوانین و اتخاذ تدابیر اجرایی، زمینه مشارکت برابر زنان را فراهم آورند (عظیم‌زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸، ۵۹). در چارچوب این کنوانسیون، مشارکت اجتماعی زنان نه تنها حق، بلکه شاخصی از توسعه و پیشرفت محسوب می‌شود. این رویکرد، برخلاف برخی نظام‌های فکری که نقش زنان را محدود به حوزه خانواده می‌دانند، بر حضور برابر آنان در همه عرصه‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تأکید دارد (رسولی‌فرد، ۱۴۰۰، ۱۸).

در تحلیل مفاهیم کلیدی مرتبط با موضوع، «تساوی»، «برابری»، «تبعیض» و «عدالت اجتماعی» جایگاه محوری دارند. تساوی به معنای برخورد برابر در فرصت‌ها و امکانات است، بدون آنکه به تفاوت‌های طبیعی یا اجتماعی بی‌توجهی شود.

مشارکت اجتماعی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین توسعه اجتماعی، ناظر بر حضور فعال و مؤثر افراد در عرصه‌های گوناگون زندگی جمعی است. این مشارکت شامل ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود که هر یک زمینه تحقق عدالت اجتماعی و پویایی جامعه را فراهم می‌سازند. مشارکت سیاسی ناظر بر حضور زنان در فرایندهای تصمیم‌گیری، انتخابات، مدیریت و نهادهای حاکمیتی است. مشارکت اقتصادی شامل حضور در بازار کار، مالکیت و نقش در تولید و سرمایه‌گذاری می‌شود. مشارکت فرهنگی ناظر بر سهم زنان در تولید و انتقال ارزش‌ها، دانش و هنر است و مشارکت اجتماعی به معنای حضور در فعالیت‌های مدنی، خیریه و نهادهای اجتماعی است (آذربایجانی و صادق‌زادگان، ۱۴۰۴، ۱۰۴). بر این اساس، مشارکت اجتماعی مفهومی چندبعدی است که تحقق آن در گرو تضمین حقوق برابر، رفع موانع فرهنگی و ایجاد فرصت‌های عادلانه برای زنان و مردان است.

از منظر فقه اسلامی، حقوق زنان بخشی از نظام حقوقی عام اسلام است که بر مبنای کرامت انسانی و اصل عدالت بنا شده است. در این نظام، زن به‌عنوان انسان کامل و صاحب حق شناخته می‌شود و تفاوت‌های حقوقی یا تکالیف خاص او با مرد، نه از باب تبعیض، بلکه از حیث مصلحت و تناسب با نقش‌های طبیعی و اجتماعی او تفسیر می‌شود (خالدی، ۱۳۹۹، ۶۷). فقه اسلامی در حوزه حقوق زنان، بر اصولی همچون عدالت، نفی ضرر و ضرورت تکریم انسان استوار است و بر پایه همین اصول، مشارکت اجتماعی زنان را در چارچوب احکام شرعی مشروع و حتی مطلوب می‌داند. بررسی منابع فقهی و تفسیری نشان می‌دهد که زنان در صدر اسلام در

تضمین مشارکت فعال آنان در عرصه‌های مختلف است.

۲-۵. حق زنان بر مشارکت اجتماعی در فقه اسلامی

در فقه اسلامی، مشارکت اجتماعی زنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و ریشه در مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناسی این نظام حقوقی دارد. در این چارچوب، زن به عنوان موجودی مستقل، صاحب اراده و دارای کرامت ذاتی شناخته می‌شود و از منظر شریعت، در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی، دارای حق حضور و نقش‌آفرینی است. با این حال، حدود و شرایط این مشارکت بر پایه اصولی چون عدالت، حفظ کرامت انسانی، مصالح عمومی و رعایت عفاف و حریم‌های شرعی تبیین می‌شود. از این رو، بررسی حق زنان بر مشارکت اجتماعی در فقه اسلامی، مستلزم تحلیل دقیق مبانی فقهی، قواعد کلی و مصادیق تاریخی آن است تا روشن شود این نظام حقوقی چگونه میان مشارکت فعال زنان و حفظ ارزش‌های دینی توازن برقرار می‌کند.

۱-۲-۵. حق زنان بر مشارکت اجتماعی در پرتو قرآن کریم

قرآن کریم به عنوان منبع بنیادین فقه اسلامی، اصول و مبانی متعددی را در زمینه عدالت، کرامت انسانی و مشارکت اجتماعی زنان مطرح کرده است. در نگاه قرآن، زن و مرد هر دو در آفرینش، مسئولیت اجتماعی و قابلیت‌های انسانی مشترک‌اند و ملاک برتری در نزد خداوند، تقوا و عمل صالح است، نه جنسیت. این معنا به روشنی در آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات، ۱۳) انعکاس یافته و مبانی

برابری مفهومی عمیق‌تر از تساوی است و ناظر بر برخورد عادلانه با افراد بر اساس شایستگی‌ها و شرایط واقعی آنان است. در حالی که تساوی در سطح حقوق شکلی معنا می‌یابد، برابری ناظر بر تحقق عدالت در سطح ماهوی است (اسماعیلی فلاح و دیگران، ۱۴۰۲، ۱۷۲). تبعیض در برابر این مفاهیم قرار دارد و هرگونه تفکیک یا محرومیتی را شامل می‌شود که مانع از بهره‌مندی برابر زنان و مردان از حقوق اجتماعی گردد (رسولی‌فرد، ۱۴۰۰، ۲۶).

عدالت اجتماعی در این میان، مفهوم محوری است که سایر مفاهیم را در خود جمع می‌کند. عدالت اجتماعی در اندیشه اسلامی، به معنای اعطای حق به ذی‌حق بر اساس استحقاق واقعی است و تحقق آن مستلزم رفع موانع تبعیض‌آمیز و برقراری فرصت‌های برابر برای رشد انسانی است (خالدی، ۱۳۹۹، ۸۳). از منظر کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان نیز عدالت اجتماعی بدون برابری جنسیتی ممکن نیست و دولت‌ها مکلف‌اند با اصلاح ساختارهای قانونی و اجتماعی، امکان تحقق واقعی آن را فراهم آورند (عظیم‌زاده‌اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸، ۶۲). در جمع‌بندی می‌توان گفت که فقه اسلامی و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، هر دو بر کرامت ذاتی و حق زنان بر مشارکت اجتماعی تأکید دارند.

تفاوت اساسی میان آن‌ها در مبنای مفهومی عدالت و حدود مشارکت است. در حالی که فقه اسلامی عدالت را مبتنی بر تفاوت‌های طبیعی و نقش‌های مکمل زن و مرد می‌داند، کنوانسیون مذکور عدالت را در برابری مطلق حقوق و فرصت‌ها جست‌وجو می‌کند. با وجود این تفاوت، هر دو چارچوب هدف مشترکی را دنبال می‌کنند و آن، ارتقای جایگاه زنان در نظام اجتماعی از طریق رفع موانع تبعیض‌آمیز و

تحقق این اصول را در ساختارهای اجتماعی و حقوقی فراهم آورد. مشارکت زنان در نگاه قرآن نه امتیاز ثانویه، بلکه بخشی از تحقق عدالت الهی و مسئولیت جمعی امت اسلامی تلقی می‌شود.

۲-۲-۵. حق زنان بر مشارکت اجتماعی در پرتو احادیث و روایات

احادیث و روایات اسلامی به‌عنوان مکمل آموزه‌های قرآنی، جایگاه و حدود مشارکت اجتماعی زنان را با دقت و عمق بیشتری تبیین کرده‌اند. در این منابع، حضور زن در عرصه اجتماعی نه‌تنها امری مجاز بلکه در چارچوبی مشخص، یک وظیفه اخلاقی و اجتماعی دانسته شده است. پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) با تأکید بر کرامت زن و نقش او در اصلاح جامعه، بنیان مشروعیت مشارکت اجتماعی زنان را در سنت اسلامی مستحکم ساخته‌اند (علاسوند، ۱۳۹۸، ۷۶). در مجموعه روایات نبوی، زن به‌عنوان عنصری مؤثر در تربیت جامعه و تحقق ارزش‌های دینی معرفی می‌شود. روایت مشهور «النساء شقائق الرجال» بر هم‌طرزای زنان و مردان در حیثیت انسانی و قابلیت‌های اجتماعی دلالت دارد و بر این اصل استوار است که زن نیز همانند مرد، توانایی ایفای نقش در مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی را داراست (فرزند وحی، ۱۳۹۴، ۱۳۷). این روایت، مبنایی برای پذیرش حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی از منظر فقه امامیه فراهم می‌آورد و مرزهای مشارکت را از سطح خانواده به سطح جامعه ارتقا می‌دهد.

از سوی دیگر، روایات متعددی در منابع شیعی و سنی وجود دارد که بر مشارکت زنان در امر به معروف و نهی از منکر، تعلیم و تربیت و امداد رسانی اجتماعی

اصلی عدالت جنسیتی در اسلام را تشکیل می‌دهد (مطهری، ۱۴۰۰، ۸۷). بر اساس این اصل، عدالت به معنای توازن در حقوق و تکالیف، و نه تشابه مطلق میان زن و مرد است؛ بدین معنا که هر دو جنس در کرامت انسانی برابرند، اما نقش‌ها و مسئولیت‌های آنان ممکن است با توجه به حکمت الهی متفاوت باشد (عیوضی و کریمی، ۱۳۹۰، ۱۴۲).

از سوی دیگر، قرآن با تأکید بر اصل شورا و امر به معروف و نهی از منکر، زمینه مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی را فراهم می‌کند. آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه، ۷۱) بیانگر این است که زنان همانند مردان در مسئولیت‌های جمعی جامعه اسلامی نقش دارند و در اصلاح امور اجتماعی شریک‌اند (سیدی جربندی، ۱۳۹۰، ۶۳). این آیه نه‌تنها حضور اجتماعی زنان را مشروع می‌سازد، بلکه آنان را در ردیف مؤمنانی قرار می‌دهد که به‌طور فعال در تحقق اهداف اخلاقی و اجتماعی دین نقش‌آفرین هستند.

همچنین آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل، ۹۷) بیانگر برابری در پاداش و نتیجه تلاش‌های اجتماعی است؛ زیرا قرآن، معیار ارزش را عمل صالح می‌داند، نه جنسیت. این نگرش، بنیان نظری مشارکت اجتماعی زنان را در نظام اسلامی تقویت می‌کند، چرا که نشان می‌دهد ارزش‌گذاری بر اساس توانایی و مسئولیت‌پذیری انسانی است، نه تفاوت‌های طبیعی یا زیستی (یاری، ۱۳۹۴، ۱۲۹). بنابراین، آموزه‌های قرآنی در زمینه عدالت، کرامت انسانی و مسئولیت اجتماعی، چارچوبی منسجم برای مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف فراهم می‌سازد. بر پایه این مبانی، فقه اسلامی موظف است با تکیه بر مقاصد شریعت، زمینه

تفسیر آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» بر برابری کرامت انسانی تأکید کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ۱۲۸). همچنین قاعده لاضرر که در منابع فقهی همچون الرسائل شیخ انصاری مورد بحث قرار گرفته، نشان می‌دهد که هیچ حکمی نباید موجب تضییق ظرفیت‌های انسانی زنان و سلب مشارکت اجتماعی آنان شود (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۲۱۱). فقها تصریح کرده‌اند که ضرر ناشی از محرومیت زنان از فعالیت‌های اجتماعی با مقاصد شریعت سازگار نیست. فقهای همچون امام خمینی نیز در تحریرالوسیله مشارکت اجتماعی و حتی سیاسی زنان را در صورت رعایت موازین شرعی جایز دانسته و آن را در راستای مصالح جامعه اسلامی ارزیابی کرده‌اند (خمینی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ۲۶۱).

در میان مذاهب اهل سنت نیز مبنای پذیرش نقش اجتماعی زنان عمدتاً بر مصالح مرسله و سد ذرایع است. فقهای مالکی و شافعی در آثاری چون الموافقات شاطبی، حضور اجتماعی زنان را در صورتی که موجب تحقق مصلحت عمومی شود مجاز دانسته‌اند (شاطبی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ۱۴۶). برخی فقهای حنفی نیز با استناد به اصل عدالت، مشارکت زنان را در مناصب غیرقضایی پذیرفته‌اند؛ چنان که در بدائع الصنائع به این دیدگاه اشاره شده است (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ۷۹). در مقابل، برخی دیدگاه‌های سلفی با تفسیر محدود از شواهد نقلی، نقش اجتماعی زنان را کاهش داده‌اند؛ اما این تفسیر در آثار فقهی معاصر اهل سنت با نقدهای جدی مواجه شده و رو به افول است (قرطبی، بی تا، ۱۷۴). به طور کلی، فقه اسلامی با قواعدی همچون عدالت، لاضرر، مصالح مرسله و تسهیل، بنیان نظری مشروعیت مشارکت اجتماعی

تأکید می‌کنند. نمونه آن، توصیه امام علی (ع) به مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی متناسب با توانایی و منزلت آنان است که این مشارکت را مایه تحکیم بنیان‌های دینی و اخلاقی جامعه می‌داند (لاریجانی، ۱۴۰۱، ۱۹۰). چنین روایاتی نشان می‌دهد که از منظر اسلامی، مشارکت اجتماعی زنان نه امری استثنایی بلکه جزئی از تکلیف دینی برای تحقق عدالت و صلاح عمومی است.

همچنین فقه امامیه، با استناد به سنت معصومان (ع)، بر این باور است که زنان می‌توانند در مناصب و مسئولیت‌های اجتماعی نقش‌آفرینی کنند، مادامی که موازین شرعی رعایت شود. پژوهش‌های فقهی معاصر نیز این دیدگاه را تأیید کرده‌اند و صلاحیت زنان برای تصدی مناصب عمومی را در حوزه‌هایی که مستلزم ولایت خاص شرعی نیست، پذیرفته‌اند (مریدی، ۱۳۹۴، ۸۸). بر این اساس، روایات اسلامی با تأکید بر کرامت انسانی، تکلیف اخلاقی و مسئولیت اجتماعی زن، مبنایی نظری و فقهی برای حضور او در عرصه‌های اجتماعی فراهم می‌سازند. چنین مشارکتی در منطق دینی، نه تقلید از الگوهای غربی، بلکه تداوم رسالت انسانی زن در مسیر تحقق عدالت و فضیلت اجتماعی است.

۳-۲-۵. حق زنان بر مشارکت اجتماعی

در پرتو نظرات فقهای اسلامی

دیدگاه فقهای اسلامی درباره مشارکت اجتماعی زنان مبتنی بر اصول شریعت و قواعد فقهی همچون عدالت، لاضرر و مصالح عامه است. در فقه امامیه، اصل عدالت الهی مبنای تساوی ارزش انسانی زن و مرد دانسته شده و فقهای مانند علامه طباطبایی در

زنان را فراهم می‌سازد و اختلاف فقها بیشتر در حدود و شرایط این مشارکت است، نه در اصل آن. دیدگاه فقهای اسلامی درباره مشارکت اجتماعی زنان مبتنی بر ترکیبی از اصول شریعت، قواعد فقهی و مقتضیات زمان است. در فقه امامیه، مبنای مشارکت زنان بر اصل عدالت، کرامت انسانی و عدم ضرر استوار است؛ بدین معنا که هیچ حکمی نباید به گونه‌ای تفسیر شود که موجب محرومیت ناعادلانه نیمی از جامعه از حقوق اجتماعی و سیاسی گردد. بر اساس قاعده عدالت، زن و مرد در ارزش انسانی برابرند و تفاوت‌های جنسیتی صرفاً در نقش‌ها و تکالیف خاص معنا می‌یابد، نه در حق مشارکت و حضور اجتماعی (پورعلی، ۱۳۹۸، ۵۲). فقیهان امامیه با استناد به اصل لاضرر، معتقدند هرگونه محدودیت غیرموجه بر مشارکت زنان که موجب رکود اجتماعی یا از بین رفتن ظرفیت‌های انسانی آنان شود، مغایر با مقاصد شریعت است (احمدی و سیدی‌جربندی، ۱۳۹۰، ۱۴۷).

۴-۲-۵. محدودیت‌ها و زمینه‌های اختلاف

محدودیت‌های مشارکت اجتماعی زنان در جوامع اسلامی، حاصل تعامل پیچیده میان موازین شرعی، عرف‌های فرهنگی و تفسیرهای متفاوت فقیهان از نصوص دینی است. از منظر فقهی، اصل بر جواز مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی است، مگر آن‌که دلیل خاصی بر منع وجود داشته باشد. با این حال، در عمل، برداشت‌های متفاوت از مفاهیمی چون «عفاف»، «ولایت» و «اختلاط» موجب شکل‌گیری محدودیت‌هایی در حضور اجتماعی زنان شده است. این محدودیت‌ها بیشتر ریشه در برداشت‌های عرفی و فرهنگی دارند تا در متون اصیل دینی؛ چرا که بخش قابل توجهی از

فقیهان امامیه بر این باورند که هیچ نص صریحی وجود ندارد که مشارکت اجتماعی زنان را در چارچوب شرع نفی کند (وثوقی، ۱۳۹۹، ۱۲۴). تفاوت در تفسیرهای فقها، یکی از عوامل اساسی در بروز دیدگاه‌های متنوع در این زمینه است. برخی فقها با تأکید بر مبانی نص‌گرایانه، مشارکت اجتماعی زنان را به فعالیت‌های غیرسیاسی محدود کرده‌اند، در حالی که فقهای دیگری با تکیه بر مقاصد شریعت و اصل عدالت، حضور زنان در تصمیم‌گیری‌های کلان اجتماعی و سیاسی را مشروع و حتی ضروری دانسته‌اند. این دو رویکرد، بازتابی از تنوع روش‌شناسی در فقه اسلامی است؛ جایی که یکی بر ظاهر نصوص و دیگری بر روح شریعت تأکید می‌ورزد (میرترابی و همکاران، ۱۴۰۴، ۱۲۱).

در برخی جوامع اسلامی، سنت‌های قبیله‌ای یا پدرسالارانه باعث تقلیل نقش اجتماعی زنان شده است، در حالی که در مناطقی دیگر، فرهنگ بومی با آموزه‌های دینی در جهت تقویت حضور زنان هم‌سو شده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در استان‌های جنوب شرقی ایران، علی‌رغم وجود موانع فرهنگی، زنان بلوچ پس از انقلاب اسلامی در عرصه‌های اجتماعی و آموزشی نقش فعالی یافته‌اند (ریسی و خسروی، ۱۴۰۰، ۱۰۵). از سوی دیگر، تاریخ اسلام نیز نمونه‌هایی از مشارکت فعال زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی ارائه می‌دهد. حضور زنان در بیعت‌های صدر اسلام، نقش آنان در تعلیم و تبلیغ دینی، و مشارکت در فعالیت‌های امدادی و فرهنگی، نشان می‌دهد که مشارکت اجتماعی زنان نه تنها با مبانی شریعت تعارضی ندارد بلکه بخشی از سنت اسلامی محسوب می‌شود (اعظم‌آزاده و مشتاقیان، ۱۳۹۵، ۴۵). بدین ترتیب، محدودیت‌های موجود

بیشتر ناشی از قرائت‌های خاص تاریخی و اجتماعی از فقه است، نه از ذات شریعت اسلامی که بر عدالت و کرامت انسانی استوار است.

۳-۵. حق زنان بر مشارکت اجتماعی در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان به‌عنوان مهم‌ترین سند بین‌المللی در زمینه حمایت از حقوق زنان، چارچوبی جامع برای تضمین برابری جنسیتی در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ارائه می‌دهد. این کنوانسیون بر رفع هرگونه تبعیض مبتنی بر جنسیت و بر تحقق برابری واقعی میان زنان و مردان تأکید دارد. در این میان، حق مشارکت اجتماعی زنان جایگاهی محوری در ساختار هنجاری کنوانسیون دارد، زیرا بدون حضور فعال زنان در فرایندهای تصمیم‌گیری و فعالیت‌های جمعی، تحقق عدالت اجتماعی و توسعه پایدار ممکن نخواهد بود. از این رو، بررسی این حق در پرتو مفاد کنوانسیون، زمینه‌ای برای درک بهتر تعهدات دولت‌ها در حمایت از زنان و نیز ارزیابی میزان انطباق آن با اصول فقه اسلامی فراهم می‌سازد. با وجود آنکه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان از حیث حقوقی در شمار معاهدات الزام‌آور بین‌المللی قرار می‌گیرد، اما سازوکارهای نظارتی و اجرایی آن عمدتاً بر پایه تعهدات دولت‌ها و سیستم گزارش‌دهی دوره‌ای استوار است. مطابق مواد ۱۷ تا ۲۲ کنوانسیون، نظارت بر اجرای مفاد آن بر عهده کمیته رفع تبعیض علیه زنان است که از دولت‌های عضو می‌خواهد در بازه‌های منظم گزارش‌هایی از اقدامات انجام‌شده ارائه دهند. این کمیته پس از بررسی گزارش‌ها، نظریات نهایی صادر می‌کند که جنبه

الزام‌آور مستقیم ندارند، اما از نظر حقوق بین‌الملل تعهدآور اخلاقی و سیاسی بوده و مبنای فشار بین‌المللی برای اصلاح قوانین داخلی محسوب می‌شوند. افزون بر این، پروتکل اختیاری الحاقی به کنوانسیون (۱۹۹۹) مکانیزم شکایت فردی و تحقیق درباره موارد نقض گسترده را پیش‌بینی کرده است که نوعی ضمانت اجرای نیمه‌قضایی ایجاد می‌کند. در مجموع، اگرچه کنوانسیون فاقد ضمانت اجرای کیفری یا قضایی سخت است، اما از طریق ترکیب نظارت بین‌المللی، سازوکار شکایت فردی، فشارهای سیاسی، و تعهدات معاهده‌ای دولت‌ها، یک نظام اجرایی مؤثر اما نرم را فراهم می‌آورد.

۱-۳-۵. چارچوب کلی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بر مبنای فلسفه برابری ذاتی انسان‌ها و نفی هرگونه تبعیض جنسیتی تدوین شده است. هدف بنیادین این سند، تضمین برابری واقعی میان زنان و مردان در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. فلسفه وجودی کنوانسیون مبتنی بر این اصل است که توسعه پایدار و عدالت اجتماعی بدون مشارکت فعال و برابر زنان تحقق نمی‌یابد. به بیان دقیق‌تر، این کنوانسیون نه صرفاً درصدد شناسایی حقوق زنان، بلکه در پی ایجاد سازوکارهای الزام‌آور برای تحقق عملی برابری جنسیتی در سطح جهانی است (Schulz, 2022, 41). تعریف تبعیض در این کنوانسیون از حیث جامعیت و دامنه کاربرد، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای حقوق بین‌الملل زنان محسوب می‌شود. بر اساس ماده اول، تبعیض علیه زنان به هرگونه تمایز، استثنا یا محدودیتی اطلاق می‌شود که بر

میان حقوق بشر و عدالت اجتماعی برقرار می‌سازد. این سند با ارائه چارچوبی جامع و الزام‌آور، دولت‌ها را مکلف می‌کند تا از طریق اصلاح نظام‌های قانونی، آموزشی و فرهنگی، شرایط لازم برای مشارکت کامل و برابر زنان را فراهم آورند. بر این اساس، کنوانسیون نه صرفاً یک تعهد اخلاقی، بلکه ابزاری حقوقی برای تضمین عدالت جنسیتی و مشارکت اجتماعی زنان در نظام بین‌الملل به شمار می‌آید.

۲-۳-۵. تعهدات دولت‌ها و مکانیسم‌های

اجرایی

کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان به منزله یکی از اسناد بنیادین حقوق بین‌الملل بشر، چارچوبی هنجاری برای تعهد دولت‌ها در زمینه حذف تبعیض ساختاری و تحقق برابری جنسیتی در تمامی حوزه‌های حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ارائه می‌کند. در بخش‌های مرتبط با مشارکت سیاسی، کنوانسیون دولت‌های عضو را مکلف می‌سازد تا با اصلاح قوانین انتخاباتی، تضمین دسترسی برابر به مناصب عمومی و رفع موانع فرهنگی و نهادی، حضور مؤثر زنان را در فرآیندهای تصمیم‌گیری تضمین کنند (Dahlerup & Darhour, 2019, 44). در سطح اجتماعی، تأکید کنوانسیون بر ایجاد شرایط برابر در آموزش، بهداشت، فرهنگ و خدمات اجتماعی است، به نحوی که زنان بتوانند در تمامی عرصه‌های عمومی، بر پایه برابری واقعی با مردان، ایفای نقش کنند. از حیث اقتصادی نیز، مفاد کنوانسیون متضمن حق زنان در مالکیت، اشتغال، ارث و بهره‌مندی برابر از منابع تولیدی است. این مقررات دولت‌ها را مکلف می‌کند تبعیض‌های آشکار و پنهان را در نظام‌های

اساس جنسیت، به شناسایی یا بهره‌مندی برابر زنان از حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی لطمه وارد کند. این تعریف، تبعیض را نه فقط در قوانین صریح بلکه در ساختارها، رویه‌ها و عرف‌های اجتماعی نیز شناسایی می‌کند؛ به عبارت دیگر، تبعیض هم در شکل مستقیم و هم غیرمستقیم مورد توجه قرار گرفته است. (Schulz, 2022, 52) کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، حقوق زنان را در سه حوزه اصلی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مورد شناسایی قرار می‌دهد. در حوزه اجتماعی، بر حق زنان در آموزش، بهداشت، ازدواج برابر، مشارکت فرهنگی و دسترسی به خدمات عمومی تأکید می‌شود. در حوزه اقتصادی، حق زنان در اشتغال، برابری در دستمزد، برخورداری از امنیت شغلی، مالکیت دارایی و مشارکت در توسعه اقتصادی تضمین شده است (Lipschultz, 2003, 118). در حوزه سیاسی نیز، کنوانسیون با تأکید بر برابری در حق رأی، نامزدی در انتخابات و مشارکت در نهادهای حکومتی، تلاش دارد موانع ساختاری حضور زنان در تصمیم‌گیری‌های کلان را برطرف سازد (Hill & Chappell, 2006, 97).

علاوه بر این، کنوانسیون دولت‌ها را موظف می‌کند که نه تنها از تبعیض خودداری کنند، بلکه اقدامات مثبت برای تحقق برابری واقعی انجام دهند. این رویکرد که به «اقدامات خاص موقت» معروف است، تلاشی برای جبران نابرابری‌های تاریخی و ساختاری میان زنان و مردان به شمار می‌رود. (Vakil, 2011, 76) در نتیجه، برابری در این سند به معنای برابری صوری نیست، بلکه برابری واقعی و مؤثر است که از طریق سیاست‌گذاری‌های فعال، اصلاح قوانین تبعیض‌آمیز و تغییر نگرش‌های اجتماعی قابل تحقق است. در نهایت، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، پیوندی

الزام‌آور را تقویت کرده است، زیرا امکان طرح شکایت فردی در برابر کمیته را فراهم می‌سازد و به ارتقای نظام پاسخ‌گویی دولت‌ها می‌انجامد (Dahlerup & Darhour, 2019, 59). برآیند این نظام تعهدات و سازوکارهای اجرایی، شکل‌گیری یک الگوی حقوقی چندسطحی است که در آن، مسئولیت دولت‌ها محدود به تصویب قوانین برابری خواهانه نیست، بلکه شامل تضمین کارایی نهادها و سیاست‌ها در جهت تحقق نتایج عینی برابری نیز می‌شود. این ساختار، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان را از یک معاهده صرفاً اعلامی به سندی هنجاری و نظارتی با قابلیت سنجش و ارزیابی عملکرد دولت‌ها در زمینه عدالت جنسیتی تبدیل می‌کند.

۳-۳-۵. چالش‌ها و محدودیت‌های اجرایی

اجرای مفاد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان با مجموعه‌ای از محدودیت‌ها و چالش‌های فرهنگی، سیاسی و قانونی مواجه است که اثربخشی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از منظر فرهنگی، باورهای سنتی و نگرش‌های پدرسالارانه در برخی جوامع مانع از پذیرش کامل مشارکت اجتماعی زنان می‌شود. این محدودیت‌ها نه تنها در حوزه‌های خانوادگی بلکه در عرصه‌های عمومی و سیاسی نیز نمود پیدا می‌کنند، به گونه‌ای که زنان در دسترسی به فرصت‌های برابر در نهادهای تصمیم‌گیری با موانع ساختاری مواجه‌اند (کریمی، ۱۴۰۰، ۱۶۲). تفاوت بین هنجارهای اجتماعی و الزامات کنوانسیون موجب ایجاد شکاف میان تعهدات رسمی دولت‌ها و تجربه واقعی زنان در جامعه می‌شود، به طوری که

حقوقی، اداری و مالی خود از میان بردارند (Alvarez & Bauder, 2024, 112).

الزامات کنوانسیون ناظر بر اتخاذ رویکردی فعال از سوی دولت‌هاست؛ بدین معنا که دولت‌ها نه تنها باید از تبعیض مستقیم پرهیز کنند، بلکه مکلف‌اند با اصلاح ساختارهای ناعادلانه، شرایط تحقق مساوات واقعی را فراهم آورند. این الزام از طریق نظام گزارش‌دهی ادواری به کمیته ناظر بر کنوانسیون تحقق می‌یابد. بر اساس مفاد کنوانسیون، هر دولت عضو موظف است گزارش‌های تفصیلی درباره اقدامات تقنینی، قضایی و اجرایی خود را در فواصل زمانی مشخص به این کمیته ارائه کند (Yassin & Hoppe, 2019, 85).

کمیته، متشکل از کارشناسان مستقل، با بررسی این گزارش‌ها و صدور «توصیه‌های عمومی»، حدود و مصادیق تعهدات دولت‌ها را روشن می‌سازد. این سازوکار موجب می‌شود که کنوانسیون، علاوه بر کارکرد نظارتی، واجد نقش تفسیری و توسعه‌ای نیز باشد؛ زیرا توصیه‌های عمومی کمیته به مثابه منابع تبیینی در تفسیر مفهوم تبعیض و شمول آن بر اشکال غیرمستقیم و نهادی محسوب می‌شوند (Kramarae & Spender, 2004, 221).

تعهدات ناشی از کنوانسیون ماهیتی ترکیبی دارند؛ از یک سو ناظر بر اقدامات سلبی، یعنی پرهیز از تبعیض آشکار در قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری، و از سوی دیگر متضمن اقدامات ایجابی، یعنی ایجاد شرایط و بسترهای اجتماعی برای برابری واقعی. در این چارچوب، برابری جنسیتی نه صرفاً به‌عنوان یک هدف اخلاقی یا سیاسی، بلکه به‌عنوان تکلیف حقوقی الزام‌آور برای دولت‌ها تلقی می‌شود. افزوده شدن پروتکل اختیاری به کنوانسیون نیز این چارچوب

در مورد فمینیسم اسلامی موجب پیچیدگی بیشتر در اجرای کنوانسیون می‌شود. اختلاف میان دیدگاه‌های سنتی و نسل‌های نوین فمینیستی در زمینه حق زنان بر مشارکت اجتماعی و اقتصادی، باعث ایجاد فضای نامتقارن بین سیاست‌گذاری‌های رسمی و انتظارات زنان از حقوق خود شده است (Fazaeli, 2016, 48). در مجموع، محدودیت‌های فرهنگی، سیاسی و قانونی اجرای کنوانسیون را تحت تأثیر قرار می‌دهند و مانع تحقق کامل حقوق زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌شوند. رفع این محدودیت‌ها نیازمند ترکیبی از اصلاحات قانونی، تغییر نگرش‌های فرهنگی و تقویت اراده سیاسی دولت‌ها برای اجرای تعهدات بین‌المللی است، تا شکاف میان چارچوب هنجاری کنوانسیون و واقعیت‌های اجتماعی کاهش یابد و حقوق زنان به شکل واقعی تحقق پیدا کند.

در مقایسه میان چالش‌های اجرایی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و محدودیت‌های ناظر بر حقوق زنان در چارچوب حقوق اسلامی، می‌توان گفت که هر دو نظام حقوقی با موانعی در مسیر تحقق کامل مشارکت اجتماعی زنان روبه‌رو هستند، اما ماهیت و منشأ این موانع متفاوت است. در کنوانسیون، چالش اصلی به فقدان اراده سیاسی، ضعف سازوکارهای الزام‌آور و تضاد میان الزامات بین‌المللی و ساختارهای ملی بازمی‌گردد؛ در حالی که در حقوق اسلامی، محدودیت‌ها بیشتر ناشی از تفسیرهای سنتی، برداشت‌های خاص از احکام فقهی و تفاوت دیدگاه‌ها درباره نقش اجتماعی زن است، نه از اصل مبانی شریعت. به بیان دیگر، بخش قابل‌توجهی از محدودیت‌های موجود در جوامع اسلامی ریشه در تفاسیر تاریخی و فرهنگی از فقه دارد، نه در خود

قانون‌گذاری برابری خواهانه بدون تغییر نگرش‌های فرهنگی نمی‌تواند نتایج عملی مورد انتظار را به همراه داشته باشد (آناهد و رضایی، ۱۴۰۱، ۵۷). محدودیت‌های سیاسی نیز تأثیر بسزایی بر اجرای کنوانسیون دارند. برخی دولت‌ها، به‌ویژه در کشورهای با نظام‌های سیاسی متمرکز یا با ساختارهای نهادی محدود، نسبت به اجرای کامل تعهدات خود اقدام نمی‌کنند یا تنها در سطح صوری به رعایت مفاد کنوانسیون می‌پردازند. این محدودیت‌ها شامل فقدان اراده سیاسی، رقابت‌های قدرت و عدم تطابق میان سیاست‌های داخلی و الزامات بین‌المللی است. در چنین شرایطی، اقدامات دولت‌ها برای توانمندسازی زنان و ارتقای حضور آنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی محدود و ناکافی باقی می‌ماند (پیتروپائولی، ۱۳۹۸، ۹۲).

از بعد قانونی، تعارض میان قوانین داخلی و الزامات کنوانسیون یکی دیگر از چالش‌های اساسی است. بسیاری از کشورها، از جمله ایران، با محدودیت‌های ناشی از تفسیر قوانین شرعی و مدنی مواجه‌اند که گاه اجرای کامل حقوق زنان را محدود می‌کند. به عنوان نمونه، حقوق اشتغال زنان، تصدی مناصب عمومی و مالکیت اقتصادی با قوانین موضوعه داخلی گاهی با استانداردهای بین‌المللی مورد تأکید کنوانسیون مغایرت دارد (شیروانی و شناسایی، ۱۳۹۶، ۸۹). حق شرط‌های اسلامی نیز در مواردی باعث محدود کردن دامنه تعهدات دولت‌ها شده و اجرای برخی مواد کنوانسیون را به شرایطی وابسته کرده است که سازگاری آن با اهداف برابری جنسیتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (پیتروپائولی، ۱۳۹۸، ۹۵). علاوه بر این، چالش‌های ناشی از تفسیرهای متفاوت از حقوق زنان در جوامع اسلامی و تفاوت دیدگاه‌ها

ارزش مشترک بنیادین است که هر دو نظام هنجاری را قادر می‌سازد در سطح مفهومی به یکدیگر نزدیک شوند (پیتروپائولی، ۱۳۹۸، ۸۵).

نقاط اشتراک دیگر شامل حمایت از حقوق اجتماعی و اقتصادی زنان است. فقه اسلامی ضمن تأکید بر کرامت انسانی زنان، حق مالکیت، بهره‌مندی از درآمد و مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی را به رسمیت شناخته است. کنوانسیون نیز با تأکید بر برابری فرصت‌ها در اشتغال، مالکیت و منابع اقتصادی، تلاش دارد تا تبعیض‌های ساختاری را کاهش دهد و زنان را در مسیر توسعه اقتصادی توانمند سازد (شیروانی و شناسایی، ۱۳۹۶، ۹۲). علاوه بر این، هر دو نظام هنجاری، ضرورت ایجاد بستری برای حضور زنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری اجتماعی و سیاسی را مورد تأکید قرار داده‌اند، اگرچه نحوه تحقق این حضور در عمل متفاوت است.

با وجود این اشتراک‌ها، تفاوت‌های مهمی نیز وجود دارد. فقه اسلامی محدودیت‌های شرعی و اصولی دارد که گاه مانع از حضور زنان در برخی عرصه‌ها می‌شود، مانند محدودیت در تصدی برخی مناصب سیاسی یا لزوم رعایت مقررات مربوط به حجاب و تفکیک جنسیتی در محیط‌های عمومی (ارفع‌نیا و دشتی‌زاده، ۱۳۹۰، ۲۱). این محدودیت‌ها به‌عنوان چارچوب اختیاری یا مقید فقهی عمل می‌کنند، در حالی که کنوانسیون، با تعریف جامع تبعیض و الزام دولت‌ها به اقدامات مثبت، این حوزه‌ها را بدون استثناء تحت پوشش قرار می‌دهد. همچنین، کنوانسیون دارای سازوکارهای نظارتی و اجرایی بین‌المللی است که دولت‌ها را به گزارش‌دهی و پاسخ‌گویی ملزم می‌کند، در حالی که فقه اسلامی در قالب قوانین ملی و

قواعد فقهی که ظرفیت بالایی برای مشارکت اجتماعی زنان فراهم می‌کنند. بنابراین، اگرچه هر دو چارچوب در سطح اجرا با موانع فرهنگی و سیاسی مواجه‌اند، اما در حقوق اسلامی امکان رفع این چالش‌ها از طریق اجتهاد نوین، بازخوانی مقاصد و تأکید بر اصول عدالت و کرامت انسانی بیشتر دیده می‌شود، در حالی که در کنوانسیون، رفع موانع بیشتر نیازمند تقویت ضمانت اجرا، افزایش تعهد سیاسی دولت‌ها و سازگاری سیاست‌های داخلی با استانداردهای بین‌المللی است. این مقایسه نشان می‌دهد که هر دو نظام به اصلاحات ساختاری و تفسیری نیاز دارند تا زمینه تحقق واقعی مشارکت اجتماعی زنان فراهم شود.

۴-۵. تطبیق و تحلیل مقایسه‌ای

فقه اسلامی و کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان هر دو نظام‌های هنجاری هستند که به تبیین حقوق زنان و تضمین عدالت میان زنان و مردان اهتمام دارند، هرچند از منظر مبانی، حوزه‌ها و روش‌های عملیاتی تفاوت‌های قابل توجهی دارند. یکی از مهم‌ترین نقاط اشتراک میان این دو چارچوب، تأکید بر عدالت و رفع تبعیض است. در فقه اسلامی، عدالت به‌عنوان قاعده‌ای بنیادین در روابط اجتماعی و اقتصادی مطرح است و شامل حمایت از حقوق زنان در عرصه‌های مختلف می‌شود؛ این اصل در آموزه‌های قرآنی و احادیث متعدد تجلی یافته و زمینه‌ساز مشارکت زنان در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شده است (اصطبار و همکاران، ۱۴۰۰، ۴۱۹). مشابهت در این مورد با کنوانسیون، که بر نفی هرگونه تبعیض جنسیتی و تضمین برابری واقعی زنان و مردان تأکید دارد، نشان‌دهنده یک

مبانی دینی و هنجارهای بین‌المللی در جهت توانمندسازی زنان عمل کند. این تطبیق نیازمند بهره‌گیری از اصول کلی فقهی، توسعه سیاست‌های حمایتی و اصلاح نظام‌های قانونی است که تضمین‌کننده مشارکت واقعی زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی باشد. بدین ترتیب، هماهنگی میان دو چارچوب، هم ارزش‌های فقهی را حفظ می‌کند و هم استانداردهای بین‌المللی را رعایت می‌نماید و می‌تواند به کاهش شکاف میان حقوق زنان در ایران و تعهدات بین‌المللی منجر شود.

۶. نتیجه

تحلیل‌های انجام شده در پژوهش حاضر نشان می‌دهد که هر دو چارچوب فقه اسلامی و کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان بر اهمیت حق زنان در مشارکت اجتماعی تأکید دارند و به نوعی ترویج عدالت و رفع تبعیض را در کانون توجه قرار داده‌اند. در فقه اسلامی، این حق از طریق آموزه‌های قرآنی، احادیث و استنباط فقهای امامیه و اهل سنت تعریف شده است و شامل مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود، هرچند محدودیت‌هایی همچون رعایت برخی احکام شرعی و چارچوب‌های اجتماعی و فرهنگی ممکن است دامنه این حق را در عمل محدود کند. از سوی دیگر، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان حقوق زنان بر مشارکت اجتماعی را به صورت جامع و بدون محدودیت‌های شرعی مشخص کرده و دولت‌ها را ملزم به اقدامات فعال و مثبت برای تضمین برابری فرصت‌ها و رفع تبعیض‌های ساختاری می‌نماید. نقاط اشتراک این دو چارچوب شامل تأکید بر عدالت، رفع تبعیض، کرامت انسانی و حق زنان بر حضور فعال در

برداشت‌های فقهی، محدودیت اجرایی و نظارتی بین‌المللی ندارد (پیتروپائولی، ۱۳۹۸، ۹۱).

تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که هماهنگی میان فقه اسلامی و استانداردهای بین‌المللی امکان‌پذیر است اما نیازمند بازخوانی و تفسیر تطبیقی است. بازنگری در برخی قواعد فقهی با بهره‌گیری از اصول کلی مانند عدالت، لاضرر و تسهیل امور، می‌تواند زمینه‌ای برای انطباق با حقوق بین‌الملل فراهم کند. برای نمونه، اصل عدالت و کرامت انسانی در فقه اسلامی قابلیت گسترش به حمایت از مشارکت کامل زنان در مناصب اجتماعی و اقتصادی را دارد بدون آنکه با اصول شرعی تعارض ایجاد شود (جدا و اخوان نیلچی، ۱۳۹۴، ۶۸). این رویکرد تطبیقی می‌تواند با استفاده از ابزارهای قانونی و سیاست‌گذاری، فاصله میان محدودیت‌های فقهی و الزامات کنوانسیون را کاهش دهد.

با این حال، چالش‌های فرهنگی، سیاسی و حقوقی همچنان مانع از تحقق کامل انطباق است. محدودیت‌های عرفی و نگرش‌های سنتی، عدم وجود اراده سیاسی برای اصلاح قوانین داخلی و حق شرط‌های اسلامی به کنوانسیون، زمینه‌ساز شکاف میان استانداردهای بین‌المللی و فقه ملی باقی می‌ماند (ارفع‌نیا و دشتی‌زاده، ۱۳۹۰، ۳۱). این چالش‌ها نشان می‌دهند که هماهنگی کامل نیازمند اقدامات چندبعدی شامل تبیین فقه تطبیقی، اصلاح قوانین داخلی، و ارتقای آگاهی اجتماعی است تا هم رعایت اصول فقهی و هم تحقق الزامات بین‌المللی ممکن شود.

در نتیجه، تطبیق حقوق زنان در فقه اسلامی با کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان نه تنها قابل تحقق است بلکه می‌تواند به عنوان الگویی برای ترکیب

مشارکت زنان را پوشش دهد. این روند بازخوانی تطبیقی مستلزم تدوین سیاست‌ها و قوانین داخلی است که ضمن حفظ چارچوب فقهی، فرصت‌های عملی برابر برای زنان در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایجاد کند. بنابراین، فرضیه اصلی مقاله که بیان می‌داشت هماهنگی نسبی میان فقه اسلامی و کنوانسیون امکان‌پذیر است، مورد تأیید قرار می‌گیرد. این هماهنگی مشروط به انعطاف‌پذیری در تفسیر محدودیت‌های فرهنگی و مذهبی، بهره‌گیری از اصول کلی فقهی و توسعه سیاست‌های حمایتی و قانونی است. با چنین رویکردی، می‌توان همسویی عملی میان تعهدات بین‌المللی و چارچوب‌های فقهی ایجاد کرد و زمینه تحقق برابری واقعی زنان را در جامعه فراهم آورد. در راستای سیاست‌گذاری و قانونگذاری، توصیه می‌شود اصلاحات قانونی برای تضمین حقوق زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با لحاظ اصول فقهی و محدودیت‌های فرهنگی انجام شود. تدوین دستورالعمل‌های اجرایی و سیاست‌های حمایتی، آموزش مسئولان و آگاه‌سازی عمومی می‌تواند اجرای مؤثر حقوق زنان را تسهیل نماید. از منظر اجتهاد معاصر، تأکید بر بازخوانی تطبیقی، تحلیل شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه و بهره‌گیری از ظرفیت اصول کلی فقه مانند عدالت و تسهیل امور، می‌تواند محدودیت‌های موجود را کاهش داده و امکان هماهنگی عملی با استانداردهای بین‌المللی را افزایش دهد. در جمع‌بندی، یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که فقه اسلامی و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان هر دو بر مشارکت اجتماعی زنان تأکید دارند، اما تفاوت‌های دامنه و شیوه‌های اجرای این حق ناشی از محدودیت‌های فرهنگی، تاریخی و

جامعه است. هر دو نظام هنجاری بر این باورند که زنان باید از امکان دسترسی برابر به منابع اقتصادی، آموزشی، اجتماعی و سیاسی برخوردار باشند و مانع‌زدایی از مسیر حضور زنان، از الزامات اساسی تحقق این هدف محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، فقه اسلامی و کنوانسیون هر دو بر اصل حمایت از حقوق زنان و برابری جنسیتی تأکید دارند و در سطح ارزش‌های بنیادین با یکدیگر همسو هستند. با وجود اشتراک‌های فوق، تفاوت‌های قابل توجهی نیز وجود دارد. فقه اسلامی محدودیت‌هایی را بر اساس موازین شرعی برای برخی حوزه‌ها، مانند تصدی مناصب سیاسی و حضور در عرصه‌های خاص اجتماعی وضع کرده است، در حالی که کنوانسیون هیچ محدودیت مذهبی یا فرهنگی برای مشارکت زنان قائل نمی‌شود و دولت‌ها را ملزم به اجرای کامل تعهدات خود می‌سازد. علاوه بر این، کنوانسیون دارای سازوکارهای نظارتی بین‌المللی است که گزارش‌دهی و ارزیابی اجرای تعهدات دولت‌ها را تضمین می‌کند، اما فقه اسلامی، اجرای حقوق زنان را به برداشت‌های فقهی و قوانین ملی وابسته ساخته و فاقد نهادهای نظارتی فراملی مشابه است؛ این تفاوت‌ها می‌تواند در برخی موارد موجب تضاد میان اجرای عملی حقوق زنان در چارچوب ملی و الزامات بین‌المللی شود. تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که امکان هماهنگی نسبی میان فقه اسلامی و کنوانسیون وجود دارد. اصول کلی فقه مانند عدالت، لاضرر و تسهیل امور، ظرفیت انعطاف‌پذیری برای تطبیق با استانداردهای بین‌المللی را دارند. با بازخوانی تطبیقی و اجتهاد معاصر، می‌توان محدودیت‌های شرعی و فرهنگی را به گونه‌ای تفسیر کرد که هم با احکام دینی سازگار باشد و هم تعهدات بین‌المللی کشورها در زمینه

فقهی است. با اجتهاد معاصر، بازخوانی تطبیقی و سیاست‌گذاری هدفمند، امکان ایجاد همسویی عملی میان این دو چارچوب فراهم می‌شود و تحقق مشارکت واقعی زنان در جامعه به‌عنوان هدف نهایی قابل دستیابی است.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.



منابع

- احمدی، سیدمهدی، و سیدی جربندی، سیده رقیه. (۱۳۹۰). مشارکت اجتماعی زنان از دیدگاه کتاب، سنت و فقه اسلامی. زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)، ۲ (۱) (مسلسل ۵)، ۱۴۱-۱۵۹.
- ارفع‌نیا، بهشید، و دشتی زاده، مریم. (۱۳۹۰). آثار الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بر قانون مدنی. تحقیقات حقوقی آزاد، (۱۱)، ۳۷-۹.
- اسماعیلی فلاح، مرضیه، خسروشاهی، قدرت‌الله، پاکزاد، الهه. (۱۴۰۲). شاخصه‌های حاکم بر مشارکت اجتماعی زنان از دیدگاه اسلام. مطالعات اسلامی زنان و خانواده، ۱۸، ۱۵۵-۱۸۸.
- اصطبار، فاطمه، یمرلی، صالح، صفوی، مجید، و اسمعیلی، علی اکبر. (۱۴۰۰). آسیب‌شناسی الحاق ایران به کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض علیه زنان. تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۱۴ (۵۴)، ۴۲۷-۴۱۱.
- اعظم‌آزاده، منصوره، و مشتاقیان، مرضیه. (۱۳۹۵). موانع مشارکت زنان در فرایند توسعه اجتماعی. مسائل اجتماعی ایران (دانشگاه خوارزمی)، (۱)۷، ۳۱-۵۵.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). فرائد الأصول (الرسائل). قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- آذربایجانی، نفیسه، صادق زادگان، هدا. (۱۴۰۴). طراحی و تبیین الگوی جامع مشارکت اجتماعی زنان در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای، رهنمون انقلاب اسلامی، ۶، ۱۳۴-۱۰۱.
- آناهید، فاطمه، رضایی، فرشید. (۱۴۰۱). بررسی نقش زن در جامعه از منظر حقوق ایران. تهران، سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات حقوقی و علوم قضایی.
- پورعلی، عطیه. (۱۳۹۸). مبانی فقهی حقوقی مشارکتهای سیاسی اجتماعی زنان. تهران، خرسندی.
- پیترپائولی، ایرنه. (۱۳۹۸). حق شرط‌های اسلامی به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان. حقوق بشر، ۱۴ (۲) (پیاپی ۲۸)، ۱۰۸-۸۳.
- جدا، نرگس، و اخوان نیلچی، نفیسه. (۱۳۹۴). تحلیل سیستمی تاثیر مفهوم آزادی در نگاه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در مولفه‌های حیات خانوادگی. مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)، ۱۸ (۷۰)، ۹۱-۴۷.
- خالدی، ابراهیم. (۱۳۹۹). نقش زن و جایگاه حقوقی او در قرآن. میوان، زریبار.

- خمینی، روح‌الله. (۱۴۰۳ق). تحریر الوسيله (۲ جلد). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن (۲۱ جلد). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- دولتی، فاطمه. (۱۳۹۶). جایگاه اجتماعی زن در قرآن کریم. قم: انتشارات صلوات.
- عظیم‌زاده‌اردبیلی، فائزه، خسروی، لیلا. (۱۳۸۸). مطالعه تطبیقی حقوق زنان از منظر اسلام و غرب: حق مشارکت سیاسی - حقوق زنان از منظر حقوق عمومی در نظام حقوقی ایران و انگلستان. قانون یار، ۵(۲۰)، ۳۹-۱۱.
- رییسی، ماه‌نور، و خسروی، ملکتاج. (۱۴۰۰). توانمندسازی و مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان بلوچ بعد از انقلاب اسلامی ایران. رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۵(۵۵)، ۹۹-۱۱۶.
- عباسوند، فریبا. (۱۳۹۸). زن در اسلام کلیات و مبانی. قم: مرکز نشر هاجر.
- عیوضی، محمدرحیم، کریمی، غلامرضا. (۱۳۹۰). مشارکت اجتماعی زنان؛ رویکردی اسلامی. دانش سیاسی. ۲(پیاپی ۱۴)، ۱۳۳-۱۶۶.
- فرزندی جربندی، رقیه. (۱۳۹۰). مشارکت اجتماعی زنان از منظر قرآن و روایات. رشت، کتاب مبین.
- شاطبی، ابواسحاق ابراهیم بن موسی. (۱۴۱۲ق). الموافقات فی أصول الشریعة (۴ جلد). بیروت: دارالمعرفة.
- فرزند وحی، جمال. (۱۳۹۴). نقد و بررسی برخی از حقوق سیاسی و اجتماعی زن در اسلام. پژوهشنامه معارف قرآنی. ۵، ۱۲۳-۱۵۱.
- قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد. (بی‌تا). الجامع لأحكام القرآن (۲۰ جلد). بیروت: دارالکتب العربی.
- شیروانی، فرامرز، و شناسایی، هدایت‌اله. (۱۳۹۶). حق اشتغال زنان در قوانین موضوعه ایران و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان. تهران، کنفرانس ملی تحقیقات علمی جهان در مدیریت، حسابداری، حقوق و علوم اجتماعی.
- کاسانی، علاء‌الدین ابوبکر بن مسعود. (۱۴۰۶ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع (۱۰ جلد). بیروت: دارالکتب العلمیة.
- کرمی، سعید. (۱۴۰۰). حقوق سیاسی و اجتماعی زنان در نظام جمهوری اسلامی

- Under CEDAW. Oxford: Oxford University Press.
- Dahlerup, Drude, Darhour, Hanane. (2019). Double-Edged Politics on Women's Rights in the MENA Region. London, Springer International Publishing.
 - Fazaeli, Roja. (2016). Islamic Feminisms: Rights and Interpretations Across Generations in Iran. London, Taylor & Francis.
 - Hill, Lisa, Louise Chappell. (2006). The Politics of Women's Interests: New Comparative Perspectives. London, Taylor & Francis.
 - Kramarae, Cheri, Spender, Dale. (2004). Routledge International Encyclopedia of Women: Global Women's Issues and Knowledge. London, Taylor & Francis.
 - Lipschultz, Sybil, (2003). Women, the Law, and the Workplace: Social feminism, labor politics, and the law. London, Routledge.
 - Schulz, Patricia. (2022). The UN Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women and Its Optional Protocol. Oxford: Oxford University Press.
 - Vakil, Sanam. (2011). Women and Politics in the Islamic Republic of Iran: Action and Reaction. London, Bloomsbury Academic.
- ایران. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۳، ۱۷۵-۱۵۵.
 - لاریجانی، ساره. (۱۴۰۱). حضور اجتماعی زنان با توجه به رویکرد شهید مطهری به حقوق فطری. پژوهش‌نامه فلسفه دین. ۱(۳۹). ۱۹۴-۱۸۷.
 - مریدی، بهاره. (۱۳۹۴). بررسی صلاحیت زنان در تصدی مناصب عمومی با تکیه به فقه امامیه و قانون اساسی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، سمنان، دانشگاه سمنان، پردیس علوم انسانی - دانشکده علوم انسانی.
 - مطهری، مرتضی. (۱۴۰۰). نظام حقوق زن در اسلام. تهران، صدرا.
 - میرترابی، هدیه سادات، انصاریان، مجتبی و محمد، شاهی، حجت. (۱۴۰۴). شاخص‌های موثر بر تحقق حق مشارکت سیاسی زنان در نظام حقوقی معاصر. تعالی حقوق. ۱۱، ۱۱۳-۱۳۶.
 - وثوقی، پرستو. (۱۳۹۹). ارزیابی حق زنان به تصدی مناصب عمومی در آئینه فقه. پژوهش‌های حقوقی، ۱۹(۴۱)، ۱۱۱-۱۴۶.
 - یاری، یاسمن. (۱۳۹۴). حقوق اجتماعی زن در اندیشه محمد قاسم امین. پژوهش‌های علوم تاریخی، ۷(۲)، ۱۲۵-۱۴۴.
 - Alvarez, José E, Judith, Bauder. (2024). Women's Property Rights

- Yassin, Nasser, Hoppe, Robert. (2019). Women, Civil Society and Policy Change in the Arab World. London, Springer International Publishing.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی